

"به نام خدا"

«باد از سوی دریا» کاری از علیرضا قلیان اول

داخلی- یک آپارتمان - روز

تصویر بعد از نشان دادن نام فیلم روشن میشود.

دوربین پشت مرد جوانی است که بر روی صندلی و پشت میزی نشسته و سرش را به پایین کج کرده است و در حال تایپ کردن با ماشین تحریری قدیمی است. صدای تایپ کردنش در آپارتمان میپیچد و در همان حال دوربین به آرامی و از پشت، به مرد جوان نزدیک میشود. لحظه ای بعد، جوان دست از نوشتن برمی دارد و دوربین نیز می ایستد.

قطع به : کاغذی که کلمات بر روی آن نقش بسته است؛ روی کاغذ جملاتی نوشته شده اند که فقط چند سطر ابتدایی آن واضح است:

«دلبر عزیزم،

امروز با تمام درد و رنجی که در اعماق قلبم احساس میکنم، تصمیم گرفتم با این ماشین تحریر زیبایی که در بهترین روز زندگی ام برایم گرفتی، نامه ای برایت بنویسم و تمام دلتنگی هایم را به سویت روانه کنم...»

دوربین به آرامی به سمت پنجره ای که باد پرده اش را می رقصاند، حرکت می کند. جوان در آن لحظه از روی صندلی برخاسته و به سمت همان پنجره می رود و آن را می بندد. نور کم رنگی از پنجره به جوان می تابد و دوربین که نمای پشتش را دارد او را همچون سایه ای نشان می دهد.

قطع به : نمای نزدیک چشمان جوان؛ چشمانی مشکی رنگ که خسته و بی رمق به نظر می رسند و زیر آنها کمی سیاه و ورم کرده است؛ فیلم اسلوموشن می شود. جوان پلکی زده و بعد نیم نگاهی به طرف راستش می اندازد. اسلوموشن قطع می شود.

قطع به: دوربین با نمایی نزدیک از پشت و همراه با جوان وارد آشپزخانه می شود؛ جوان لحظه ای می ایستد و به اطراف نگاهی می اندازد.

قطع به: جوان کابینتی را باز میکند و داخلش را میگردد اما مقصودش را نمی یابد.

قطع به: جوان کابینتی دیگر را باز میکند و پس از لحظه ای کاوش، ماهیتابه ای را برداشته و روی اجاق گاز می گذارد.

قطع به: نمایی از داخل یخچال که درش بسته است و تاریک است؛ پس از لحظه ای در یخچال باز شده و لامپ یخچال روشن می شود، آنگاه جوان دو تخم مرغ از کناره آن برمی دارد.

قطع به: جوان زیر ماهیتابه را روشن و شعله را زیاد میکند، آنگاه کمی روغن می ریزد و بعد تخم مرغ ها را در ماهیتابه می-شکند. لحظه ای بعد ظرفی چینی را از قفسه ظرف ها برداشته و به زمین میزند تا بشکند، سپس کابینت زیر شیر آب را باز میکند و از آنجا جارویی را میابد و با آن تکه های خورد شده ظرف را به گوشه ای نزدیک دیوار جارو کرده و بعد جارو را به دیوار تکیه میدهد.

قطع به: نمای نزدیک از تخم مرغ در حال پخته شدن که پس از لحظه ای میسوزد. جوان ماهیتابه را برداشته و در زیر شیر آب میگیرد. (دوربین نیز با او حرکت میکند). لحظه ای بعد هواکش را روشن میکند. سپس لیوانی شیشه ای و بلند برداشته و مقداری بسیار کم در آن آب میریزد و به سمت میز گردی که در آشپزخانه قرار دارد میرود و لیوان آب را روی آن میگذارد.

از جیبش قوطی قرصی را بیرون آورده (به دستش دستکش زده است)، درش را باز کرده و چند دانه قرص را از آن خارج میکند، سپس قوطی را به صورت افقی روی میز گذاشته و آن چند دانه را روی میز میریزد.

قطع به: نمایی از بالای میز. نام قرص واضح دیده می شود: "پاروکستین".

قطع به: دوربین با نمایی نزدیک از پشت و همراه جوان حرکت کرده، از آشپزخانه خارج شده و به سمت میزی کنار دیوار که آینه ای دارد می رود. (دوربین کمی دور تر از آینه و جوان می ایستد، به صورتی که تصویر جوان در آینه بیفتد؛ در ابتدا تصویر منعکس شده در آینه تار و دوربین کمی جلوتر فوکوس شده است) جوان وسایل روی میز را نا مرتب میکند و کشوی اولی را باز کرده و پس از کمی کاوش، پاکت سیگاری را برداشته و داخلش را نگاهی می اندازد؛ سپس پاکت را روی میز می اندازد.

قطع به: نمایی از بالای جوان و میز؛ وی دست در جیب داخلی سمت راست کاپشنش کرده و سه بسته سیگار را بیرون آورده و روی میز می اندازد (سه بسته سیگار خالی و کمی چروکیده هستند)؛ سپس اینبار دست در جیب داخلی سمت چپ کاپشنش کرده و دو بسته سیگار را بیرون آورده و روی میز می اندازد (جفت آنها استفاده نشده هستند). جوان این دفعه دست در جیب شلوارش کرده و پلاستیکی را در می آورد که داخلش مملو از ته سیگار و خاکستر است؛ پلاستیک را باز کرده و زیر سیگاری روی میز را پر از ته سیگار و خاکستر می کند، به طوری که تا لبه پر شود و مقداری خاکستر اطراف جا سیگاری بریزد. سپس خم شده و از کنار میز سطل زباله ای را برداشته و روی میز می گذارد و اضافی ته سیگار ها و سه بسته خالی سیگار را درون آن می ریزد. دو بسته سیگار نو را درون کشوی اول میز می گذارد و از بسته نیمه، سیگاری را برداشته و بسته را روی میز می اندازد؛ سپس سیگار را با فندکش روشن می کند.

قطع به: نمای قبلی. پس از لحظه ای دوربین این بار روی تصویر منعکس شده از جوان درون آینه فوکوس شده و تصویر جلوتر تار است. جوان لحظه ای به آینه خیره شده و سپس پکی دیگری سیگار می زند.

قطع به: نمای نزدیک از دود سیگار که در هوا میرقصد. دوربین به آرامی حرکت میکند تا لبهای جوان که در حال پک گرفتن از سیگار است نمایان شود. جوان دود را از دهانش خارج میکند.

قطع به :دوربین در نمای کناری جوان ثابت است. آخرین پکش را که به سیگار زد با دستش خاموشش کرده ، داخل پلاستیک گذاشته ودر جیب کاپشنش میگذارد.

قطع به : جوان به سمت در ورودی حرکت میکند و دوربین نیز از پشت او در حرکت است؛ کوله پشتی سیاهی را برداشته و به سمت اوپن آشپزخانه رفته و و کوله پشتی را روی آن می گذارد و روی صندلی که جلوی اوپن قرار دارد،مینشیند.

قطع به : نمای صورت جوان: به پایین می نگرد و چیزی را از درون کوله در می آورد (که در تصویر دیده نمی شود). نگاه جوان ناگهان به روبه رویش جلب می شود و به آن خیره می شود.

قطع به: نمای روبه روی جوان که تقویم و قاب عکسی روی اوپن قرار دارد(قاب عکس به طور واضح دیده نمی شود). تقویم رو میزی تاریخ دی ماه ۹۸ را نشان می دهد. در قسمتی از تقویم با ماژیک قرمز رنگی عبارت « فقط ۵ ماه»نوشته شده است. جوان تقویم را برمی دارد و آن را ورق می زند(در هر ورق نوشته،یک ماه تقلیل می یابد) تا به اردیبهشت ۹۹ برسد؛ روی آن برگه تقویم و در روز بیست و سوم،با همان ماژیک قرمز چند دایره کشیده شده و نوشته «آغوش ابدی یار» همراه قلبی که با فلشی به آن مربوط شده است.جوان تقویم را در همان صفحه نگه می دارد و آن را روی اوپن قرار می دهد؛ در آن لحظه دوربین کمی جابه جا می شود تا قاب عکس به طور واضح دیده شود: تصویر جوانی که لباس سربازی به تن دارد.

قطع به : نمای نزدیک صورت جوان که به قاب عکس خیره شده است.

قطع به : جوان طناب داری در دست دارد و در همین لحظه قسمتی از آن را می کشد تا دایره طناب بزرگ تر شود.

قطع به : جوان صندلی را برداشته و به سقف خانه نگاهی می اندازد که جای مناسب را برای وصل کردن طناب دار پیدا کند؛ بعد از کمی کنکاش، صندلی را در جایی گذاشته و در حالی که طناب را در دستش دارد، روی آن می رود(دوربین در پایین صحنه،در جایی که فقط پاهای جوان و صندلی دیده شود، ثابت می ماند). جوان در تلاش برای وصل کردن طناب، گهگاه زوی نوک انگشتان پایش می ایستد؛ بعد از لحظه ای جوان از روی صندلی پایین می آید و دوربین نیز کمی به بالا متمایز می شود که صورت جوان دیده شود؛ وی ابتدا کمی به بالا خیره می ماند سپس صندلی را کمی جا به جا کرده و خود، درست زیر طناب دار قرار می گیرد و دوباره به بالای سرش خیره می گردد.

قطع به : جوان روی صندلی ایستاده است و سرش را در طناب دار کرده و به جلو و عقب تاب میخورد و به رو به رویش نگاه می کند؛ پس از لحظه ای ثابت می ماند و به نقطه ای خیره می گردد.

قطع به : دوربین از دید اول شخص جوان، صحنه را به تصویر می کشد.

قطع به : جوان از روی صندلی پایین می آید و رو به روی تابلو می رود و به آن خیره می شود.

قطه به : نمای نزدیک و رو به روی چهره جوان که به تابلو نگاه می کند. دهان جوان کمی باز است و با چشمهایش به طرف چپ و راست نگاه میکند(همه جای تابلو)؛ صورتش منقبض شده و بغض او را می گیرد. سپس قطره های اشکی از چشمان جوان سرازیر می شود.

قطعه به : نمای نزدیک از تابلو(تابلوی Wind from the Sea اثر Andrew Wyeth). در این لحظه موسیقی شروع به نواختن می کند. پس از چند ثانیه، تصویر به آرامی محو می شود و پنجره آپارتمان ظاهر می شود که بسته است. موسیقی قطع می شود و سپس صدای تیک تاک ساعت که مربوط به سکانس بعد است، شنیده می شود.

قطعه به : نمایی دور از جوان که بروی صندلی راحتی در کنج خانه نشسته است و ساعت دیواری هم روی دیوار سمت راست او وصل است و تیک تاک صدا می کند.

قطعه به: نمای نزدیک تر جوان. وی دست در جیب کاپشنش کرده و عکسی را در می آورد؛ تصویر، خودش و دختر جوان عکس های قبلی است. در عکس دختر می خندد و جوان با لبخندی ملیح به او می نگرند. پس از مدتی وی عکس را از پشت میکند.

قطعه به : نمای نزدیک پشت عکس که نوشته ای بر آن نقش بسته : «در گوش نجوای تو/ آهنگ خودم را می آویزم/ سمفونی عجیبیست...». زیر نوشته هم تاریخ ۵ دی ۹۵ نوشته شده است.

قطعه به : دوربین روی جمله اول زوم می شود و از سمت کلمه اولش به سمت کلمه آخرش حرکت میکند.

قطعه به: جمله دوم نیز همانند جمله اول.

قطعه به : جمله سوم نیز همانند جملات قبل. هنگامی که دوربین به کلمات آخر می رسد موسیقی مبهمی شروع می شود.

قطعه به : نمای نزدیک چشمان جوان که به عکس خیره شده اند (رو به پایین)؛ پس از لحظه ای و به صورت اسلوموشن نیم نگاهی به طرف چپش می اندازد. اسلوموشن قطع می شود. در این لحظه دوربین به آرامی در جهت مخالف نگاه جوان، حرکت کرده و تمام خانه و اتفاقات را به تصویر می کشد و مرور می کند. (دوربین در حال حرکت است). پس به یک در می رسد و از حرکت می ایستد و موسیقی مبهم نیز قطع می شود. صدای ضعیفی که رفته رفته بلندتر می شود به گوش می رسد: صدای جیغ و داد دختری که دهنش با چیزی بسته شده است.

تیتراژ پایانی: تصویر ناگهان سیاه می شود و پس از لحظه ای صدای تیک تاک ساعت شنیده می شود و اسامی عوامل فیلم به نمایش درمی آید. در انتها به مدت خیلی کوتاهی صدای تاب خوردن طنابی شنیده میشود که گویی چیزی از آن آویزان است.